

تاریخ



شروعگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تأثیر اندیشه مهدویت در شکل‌گیری دولت فاطمیان

مافا فرزانه*

چکیده

عبیدالله مهدی، مؤسس دولت فاطمیان، در آغاز تبلیغات خود از دو مقوله بیشترین بهره را گرفت. او خود را به اهل بیت پیامبر نسبت می‌داد و از سویی خود را مهدی موعود می‌نامید. بنابراین، آغاز کار عبیدالله مهدی با این دو ادعا آغاز شد و عاقبت به شکل‌گیری دولت فاطمیان انجامید. مردم مغرب‌زمین با زمینه‌سازی ابوعبدالله شیعی برای ظهور مهدی (عبیدالله) آماده ظهور مهدی موعود بودند. از این رو، ادعای مهدویت عبیدالله را پذیرفتند و با او همراه شدند و دولت فاطمیان را تشکیل دادند. بنابراین، تأثیر اندیشه مهدویت در شکل‌گیری دولت فاطمیان روشن است. در این نوشتار، به بررسی جوانب گوناگون تأثیر اندیشه مهدویت در شکل‌گیری دولت فاطمیان پرداخته می‌شود.

واژگان کلیدی

عبیدالله مهدی، ابوعبدالله شیعی، مغرب‌زمین، مهدویت، افریقا، بربر، فاطمیان.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

مهدویت و اندیشه آن، از صدر اسلام با کلام گوهر بار پیامبر و ائمه ، مطرح و مشخصات مهدی موعود بیان شده است. از این رو، از همان ابتدا عده‌ای برای اهداف مادی خود، از اندیشه مهدویت بهره جسته‌اند؛ فرقه‌های مذهبی و سیاسی بسیاری بر همین اندیشه و مبنا شکل گرفتند. پس از غیبت حضرت مهدی ، حکومت‌های مختلف برای رسیدن به قدرت، دولت خود را دولت حضرت مهدی نامیدند، به طوری که رهبران آنها از اسامی «مهدی»، «القائم»، «المنتظر»، «ابوالقاسم» و... استفاده می‌کردند و خود را مهدی موعود می‌نامیدند.

فاطمیان نیز به رهبری عبدالله المهدی از اندیشه مهدویت برای نفوذ در بین مردم بهره گرفتند و به جنبش و قیام خود سامان بخشیدند. عبدالله در مغرب‌زمین، افریقا و مصر به دلیل شرایط مناسب برای اندیشه مهدویت، سال‌ها به حکمرانی پرداخت. این پژوهش به زمینه‌های موجود در این سرزمین‌ها و تأثیر اندیشه مهدویت در شکل‌گیری و پیروزی قیام فاطمیان می‌پردازد.

مذهب فاطمیان

با توجه به قراین برآمده از مجموع پژوهش‌ها و تحقیق‌های انجام شده درباره مذهب فاطمیان، شیعه اسماعیلی بودن فاطمیان مسلم و نزدیک به حقیقت می‌نماید. قاضی نعمان، فقیه و دانش‌مند بزرگ اسماعیلیان، به اسماعیلی بودن فاطمیان تصریح کرده و عبدالله مهدی، مؤسس حکومت فاطمیان را مهدی موعود برشمرد و در این باره روایات بسیاری را ذکر کرده است.^۱ البته «الحاکم لدین الله» تحت تأثیر وزیرش ابوعلی افضل بن امیر جیوش، به شیعیان امامی گروید، ولی بعد از قتل وزیر دوباره به مذهب اسماعیلیه بازگشت.^۲ علت‌های مختلفی برای گزینش مذهب اسماعیلیه در نزد فاطمیان وجود دارد که در میان مباحث به پاره‌ای از آنها اشاره خواهد شد. به یقین، عبدالله در این مذهب می‌توانست خود را مهدی موعود معرفی کند. او خود را نخستین امام دوره ظهور خواند و با تغییراتی که در بعضی اصول اسماعیلیه انجام داد، دوره ستر (امام پنهانی و غایب) را با ظهور خودش پایان یافته برشمرد. استفاده از جنبه ظاهری شریعت و استفاده از تفسیر ظاهر و باطن از علت‌های دیگر به شمار می‌رود.^۳

موقعیت جغرافیایی افریقا و مغرب

منابع تاریخی و جغرافیای اسلامی سرزمین‌های شمال افریقا از غرب مصر تا ساحل اقیانوس اطلس را مغرب نامیده‌اند.^۴ واژه مغرب نزد فاتحان مسلمان که به این منطقه روی آورده بودند، ناشناخته بود. عرب‌ها در آن زمان این منطقه را «افریقیه» می‌نامیده‌اند. با گسترش فتوحات اسلامی تا ساحل اقیانوس اطلس و از آن‌جا تا اندلس، به تدریج لفظ مغرب متداول شد و افریقیه به منطقه‌ای بین قیروان تا طرابلس محدود گردید. موقعیت جغرافیایی افریقا و مغرب با کوه‌ها، دشت‌ها و سواحلش به شکلی بود که امکان

قاضی نعمان، فقیه و دانش‌مند بزرگ اسماعیلیان، به اسماعیلی بودن فاطمیان تصریح کرده و عبدالله مهدی، مؤسس حکومت فاطمیان را مهدی موعود برشمرد و در این باره روایات بسیاری را ذکر کرده است

مقاومت را برای ساکنان آن آسان می‌کرد. این موقعیت سدی در برابر نفوذ و استقرار خلفای مسلمان بود، چنان‌که مسلمانان این مناطق را پس از هفتاد سال کوشش فتح کردند.

از عوامل گسترش دعوت فاطمیان، موقعیت جغرافیایی این نواحی و دوری افریقا از مرکز خلافت عباسیان در بغداد و دیگر مراکز قدرت بود. این موقعیت، زمینه شورش و قیام را در این مناطق به خصوص برای فاطمیان هموار می‌کرد؛^۵ زیرا عبیدالله بعد از پیروزی به فکر تأسیس شهری جدید برای پایتختی حکومت خود افتاد تا بتواند در مقابل شورشیان مقابله کند. بنابراین، او شهر مهدیه را که با اسم‌های «شهر رحمت»، «جزیره الفنار» یا «الفارم» در تاریخ آمده است، بنیان گذارد و در سال ۳۰۸ قمری در مهدیه مستقر شد.^۶

طبقات اجتماعی و قبایل افریقا و مغرب

هنگامی که مسلمانان مغرب را فتح کردند، سه طایفه «رومی‌ها»، «افارقه» یا «افاریق» و «بربرها» در آن ساکن بودند. منظور از رومی‌ها، بیزانسی‌ها بودند که در زمان فتح مغرب در آنجا می‌زیستند. آنان غیر بومی و دارای نفوذ و قدرت بودند و به منزله صاحبان قدرت سیاسی، فتودال‌ها و زمین‌داران، در مناطق ساحلی و شهری زندگی می‌کردند.

عرب‌ها، اصطلاح «افارقه» یا «افاریق» را برای غیربربرهای ساکن مغرب به کار می‌بردند. این گروه را عجم‌های غیرعرب هم می‌گفتند.^۷

بربرها ساکنان اصلی افریقا و مغرب بودند که بعد از پیروزی مسلمانان در مغرب، ترکیب طبقاتی آن منطقه را تغییر دادند. آنها در قرن سوم از نیروهای عظیم جهان اسلام به شمار می‌رفتند.^۸ فاطمیان با طرح شعارهای موافق طبع بربرها آنها را به طرف خود کشاندند و نیروی نظامی عظیمی را برای جنگ و قیام تشکیل دادند.

از قبایل مهم دیگری که در تحولات افریقا و مغرب در آستانه قیام فاطمیان نقش اساسی داشتند، قبایل «کتامه»، «ضهاجه» و «زنایه» بودند. ابوعبدالله با جمع‌آوری اطلاعات از این قبایل آنها را از جهت نیرو و قدرت حامیان خوبی برای فاطمیان یافت.^۹

ورود اسلام به سرزمین مغرب با جنگ‌های طولانی همراه بود و بربرها با پذیرش اسلام، به تحقق عدالت و حقوق پایدار و برابر با

مجاهدان عرب امیدوار بودند.^{۱۰} این مناطق، دولت مستقلی نداشتند و والیان انتخاب شده خلفا، بر این منطقه حکم می‌راندند. عمل کرد آنها، اعتراض‌های گسترده بربرها را به دنبال داشت. والیان، بربرها را غلام خود می‌دانستند و گاهی علامت مخصوص محافظان و نگهبانان والیان را به دست آنها می‌زدند. بنابراین، اعمالی که قبل از ورود اسلام بر آنها اعمال می‌شد، بعد از اسلام نیز رواج یافت. عمل کرد والیان، افزون بر اسراف و خوش‌گذرانی آنان، موجب پشتیبانی بربرها از هر گونه شورش و مخالفت علیه اعراب شد.^{۱۱} در این منطقه، آرامش و امنیت مورد انتظار مردم به دست نیامد، مگر در دوره عمرو بن عبدالعزیز (۹۹ - ۱۰۱ قمری) که تا حدودی آرامش نسبی در این مناطق برقرار شد.^{۱۲} این وضعیت در دوره حکومت بنی‌امیه نیز ادامه داشت و در دوره عباسیان هم که با شعار «الرضا من آل محمد» روی کار آمدند و انتظارات مردم این منطقه را برای برقراری حکومت عادل بالا بردند، وضع به همین گونه بود؛ به مردم ظلم و ستم می‌شد و همراه آن، ناآرامی، تحقیر و گرسنگی و مشکلات دیگر نیز برقرار بود، به طوری که زمینه ایجاد قیام و دولت‌های جدید را در این مناطق به وجود آوردند که از جمله آنها دولت فاطمیان بود.^{۱۳}

فاطمیان با حکومت‌های موجود برخورد کردند و پایه‌های حکومت خود را بر مناطق تحت امر این حکومت‌ها در افریقا و مغرب بنا نهادند. آنان با زمینه‌سازی مناسب و با استفاده از اندیشه مهدویت که مردم این سرزمین با توجه به احادیث نبوی و ائمه معصوم، منتظر ظهور مهدی موعود برای برقراری حکومت عادل و ریشه‌کنی ظلم و ستم برای نجات از مشکلات بودند، عوامل استحکام و تداوم حکومت و پیروزی در قیام خود را ایجاد کردند. آنان دریافتند که اوضاع سیاسی بعد از اسلام در این سرزمین، حکومت مورد انتظار مردم را روی کار نیاورده و مردم آرمان‌خواه و آرمان‌گرا با الهام از احادیثی که وضع شده بود، منتظر ظهور مهدی موعود از سرزمین مغرب بودند. بنابراین، فاطمیان با طرح شعارهای متناسب با آرمان‌گرایی مردم، قیام کردند و نخستین علت قیام خود را آماده کردن شرایط ظهور مهدی موعود معرفی کردند. پیروزی و پیدا کردن پایگاه مردمی آنها را می‌توان در سایه برخورد‌های ناشایست والیان، خلفا و اعراب بعد از اسلام دانست.

تاریخ سیاسی قیام فاطمیان در افریقا و مغرب

قیام و دعوت رسمی فاطمیان با مأموریت ابوعبدالله شیعی آغاز

شد. نقش او در پیروزی فاطمیان مهم بود و بیش از هر عامل و رهبری دیگر، در شکل‌گیری و زمینه‌سازی حکومت فاطمیان تأثیرگذار بود. بنابراین، نخست زندگی‌نامه و شخصیت او در پی می‌آید.

مورخان درباره اسم و اصل ابوعبدالله اختلاف دارند؛ اغلب نام او را «ابوعبدالله حسین بن احمد بن محمد بن زکریا»^{۱۴} ذکر کرده‌اند و او را عرب و اهل کوفه یا صنعای یمن^{۱۵} و یا ایرانی و اهل رامهرمز^{۱۶} دانسته‌اند، اما بیشتر اصل او را از کوفه و عرب برشمرده‌اند.^{۱۷}

ابوعبدالله را با القاب «شیعی»، «محتسب»،^{۱۸} «معلم»^{۱۹} و «شرقی»^{۲۰} نام برده‌اند؛ «شیعی» به جهت شیعه بودن، «محتسب» برای این که قبلاً در بصره محتسب بوده،^{۲۱} «معلم» به سبب این که او قبل از گرویدن به مذهب اسماعیلیه، شیعه دوازده‌امامی به شمار می‌رفته و مذهب امامیه را تعلیم می‌داده است.^{۲۲} او را شرقی نامیده‌اند؛ زیرا از شرق برای تبلیغ به مغرب آمده بود.^{۲۳} آغاز امر ابوعبدالله در هاله‌ای از ابهام است، ولی او را امامی‌مذهب، صوفی و ساکن کوفه دانسته‌اند که با بردارش ابوالعباس در نزد فیروز، داعی الدعاة اسماعیلیان، به مذهب اسماعیلی گروید. او بعد از مدتی بدون این که امام اسماعیلی را دیده باشد، به دستور فیروز به «ابن حوشب» داعی اسماعیلی در یمن پیوست و در آن جا تعلیمات اسماعیلی را از ابن حوشب فرا گرفت. ابن حوشب او را فردی مستعد برای دعوت اسماعیلیان یافت و به مغرب فرستاد.^{۲۴} ابوعبدالله به مدت فاصله دو حج در یمن توقف کرد. او مأموریت یافت که به مکه برود و حج‌گزاران را برای تبلیغ و دعوت اسماعیلیه به مغرب همراهی کند. ابوعبدالله در مکه با حج‌گزاران ملامت‌های کرد و روزها با آنها بیشتر بر محور اهل‌بیت به خصوص علی، جلسات بحث برگزار می‌نمود.^{۲۵} بعد از پایان موسم حج کتابی‌ها از ابوعبدالله که اظهار کرده بود برای تبلیغ و تعلیم قرآن به مصر می‌رود، درخواست کردند که به همراه آنان به کتامة برود. او پذیرفت و در بین راه به صورتی خود را عرضه داشت که کتابی‌ها تحت تأثیر ورع، زهد و علم او قرار گرفتند و همگی به خدمت او پیوستند.^{۲۶} آنها در سال ۲۸۰ قمری به کتامة رسیدند. ابوعبدالله در بدو ورود به مغرب در قریه‌ای کوهستانی به نام «ایکجان» مستقر شد.^{۲۷}

او به تبلیغ و دعوت قبایل پرداخت. وی در ابتدا فضایل علی را بیان می‌نمود و در پایان اطلاعاتی از مهدی منتظر، صاحب دعوت به آنها می‌داد. او بیان می‌کرد که زمان ظهور مهدی موعود نزدیک است. ابوعبدالله بعد از اطمینان از شیخ کتامة، حقیقت دعوت خود را بر او آشکار ساخت و مذهب خویش و امامت اهل‌بیت پیامبر را اعلام کرد و آنها را به «الرضا من آل محمد» و مهدویت عبیدالله مهدی فرا خواند. بنابراین، شیخ کتامة، علما و مردم کتامة به او پیوستند.^{۲۸}

ابوعبدالله در مدت اقامت خود در این منطقه توانست اجتماع کاملی از آنها تشکیل دهد و تشکیلات نظامی خوبی را در هفت گروه و در رأس هر گروه یک نفر از افراد اعتمادپذیر خود بگمارد. او قواعد اخلاقی مستحکمی را مقرر کرد؛ ارزش و منزلت افراد، براساس رعایت این قواعد اخلاقی باشد و غنی و فقیر و رئیس و غیررئیس هم‌سان بنمایند. او برای ایجاد اتحاد و استحکام روابط، اعضای گروه هفت‌گانه را «اخوان» نامید. هر کدام از این گروه‌ها، هم‌دیگر را «اخ» می‌خواندند.^{۲۹}

ابوعبدالله بعد از اطمینان از شیخ کتامة، حقیقت دعوت خود را بر او آشکار ساخت و مذهب خویش و امامت اهل‌بیت پیامبر را اعلام کرد و آنها را به «الرضا من آل محمد» و مهدویت عبیدالله مهدی فرا خواند. بنابراین، شیخ کتامة، علما و مردم کتامة به او پیوستند

ابوعبدالله بعد از این که از جانب دولت اهل بیت تهدید شد، از ایکجان به تازروت منتقل شد. مردم آن دیار با او بیعت کردند و ابوعبدالله با این بیعت دارای قدرت و شوکتی عظیم گشت.^{۳۰} بعد از اتحاد قبایل تحت لوای دعوت فاطمیان، ابوعبدالله شهر «میله» را تصرف کرد^{۳۱} و بعد از کشته شدن «احول» به دست «زیاده الله سوم»^{۳۲} اغلبی، لشکریان ابوعبدالله در سراسر منطقه قدرت یافتند. در این زمان، ابوعبدالله وعده ظهور مهدی را داد و گفت:

در همین زمان مهدی ظهور می کند و مالک سراسر زمین خواهد شد، خوشا به حال کسی که نزد من آید و مرا اطاعت کند.^{۳۳}

به هر صورت، ابوعبدالله بعد از تلاش و فعالیت فراوان و جنگ‌های متعدد و زمینه‌سازی برای ظهور مهدی موعود، توانست زمینه ورود عبیدالله و هجرت او را از سلمیه به افریقا و مغرب فراهم آورد. او در واقع مردم را برای ظهور عبیدالله آماده کرد و در تبلیغ و قیام خود موفق شد. موفقیت ابوعبدالله را در عوامل زیر می‌توان خلاصه کرد:

۱. استفاده از مکان‌های طبیعی و صعب‌العبور و دور از دسترس دشمنان، مانند قلعه «ایکجان»^{۳۴}؛

۲. اتکا بر خبرگیری از دشمن و اعزام گروه‌های اطلاعاتی و جاسوسی و برنامه‌ریزی براساس اطلاعات^{۳۵} به دست آمده برای حمله و دفاع؛

۳. استفاده از شیوه جنگ و گریز؛^{۳۶}

۴. پایداری و تداوم در محاصره شهرهای دشمن؛^{۳۷}

۵. پذیرش صلح و امان از جانب دشمنان و درخواست کنندگان.^{۳۸}

ایجاد پایگاهی معنوی با موقعیت ویژه برای مردم، محوری است که در کنار عوامل و شیوه‌های یاد شده به پیروزی نهایی ابوعبدالله و تصرف مناطق وسیعی بین «طیف» در غرب، «قیروان» در شرق، «طبنه» در جنوب و «قالمه» در شمال در عرض چند سال انجامید و شهرهای افریقا به تصرف ابوعبدالله درآمد. ابوعبدالله پیوسته همراه آنان بود و آنان را به جهاد در راه برقراری دولت مهدی و نابودی اهل بیت و عباسیان تشویق می کرد. علاوه بر زهد، تواضع، وقار، وفای به عهد و امانت ابوعبدالله شیعی که موجب خوش‌نامی وی و تخریب شخصیت والی افریقا شد،^{۳۹} تشکیل دولت مهدی و آماده ساختن مردم برای ظهور مهدی، مردم آرمان‌خواه منطقه را

تشنه تشکیل دولت موعود و نقش‌آفرینی آنها در این دولت کرده بود که به پیروزی ابوعبدالله و آماده شدن ورود عبیدالله انجامید. او مردم را منتظر ظهور عبیدالله کرد و تلاش مردم را برای تشکیل دولت منتظر می‌دانست. بنابراین، اندیشه مهدویت در تاریخ سیاسی قیام فاطمیان تا هنگام ورود عبیدالله محوری و اثرگذار به شمار می‌رود. ابوعبدالله با تبلیغ مهدویت عبیدالله و استفاده از زمینه‌های موجود درباره مهدویت، منطقه را قبل از قیام آماده ورود عبیدالله کرد و از او خواست که به سوی مغرب حرکت کند. در این بخش، قبل از پرداختن به حرکت عبیدالله بهتر است به زندگی عبیدالله، مؤسس و امام فاطمیان اشاره کرد.

فاطمیان و مؤسس آن

فاطمیان یا عبیدیان نخستین دولت شیعی بودند که در تاریخ ظهور کردند. در آغاز حکمرانی آنها تنها منطقه‌ای در افریقا بود که به تدریج به تونس، الجزایر، مغرب، مصر، شام، حجاز، یمن، دیاربکر، موصل و بعضی از نواحی عراق گسترش یافت. مؤسس حکومت فاطمیان عبیدالله مهدی بود و بعد از وی سیزده حاکم از نسب او حکومت کردند.^{۴۰} آنها از سال ۲۹۷ تا ۵۶۷ قمری ۲۷۰ سال حکم راندند و در سال ۵۶۷ به دست ایوبیان منقرض شدند.^{۴۱} مؤسس حکومت فاطمیان ابومحمد عبیدالله مهدی بود. اقوال متعددی در نسب و هم‌چنین فاطمی بودن او وجود دارد. فاطمیان و عده‌ای از مورخان عبیدالله را از نوادگان امام جعفر صادق می‌دانند که از طریق عبدالله بن میمون بن محمد بن اسماعیل به امام می‌رسد.^{۴۲} در مقابل عده‌ای او را فرزند تقی بن الوفی بن الرضی برمی‌شمردند و انتساب او را به امام صادق نفی می‌کنند.^{۴۳}

عبیدالله مهدی در سال ۲۶۶ قمری در قریه سلمیه حمس متولد شد، اما دیگرانی محل تولد او را کوفه می‌دانند.^{۴۴} او تحت تربیت پدرش که از ائمه اسماعیلیه بود، پرورش یافت و پدرش برای پذیرش مهدویت عبیدالله تلاشی بسیار کرد. عبیدالله بعد از پدرش، رهبری مذهبی اسماعیلیان را بر عهده گرفت و در سال ۲۹۷ قمری به حکومت مغرب و افریقا رسید. سرانجام او بعد از ۲۴ سال حکومت و شصت سال زندگی در سال ۳۲۲ قمری درگذشت.^{۴۵}

دعوت ابو عبدالله از عبیدالله مهدی

چنان که بیان شد، بعد از زمینه‌سازی ابو عبدالله برای دعوت از عبیدالله که تا آن زمان دعوت را به نام او انجام می‌داد، پیکی به نزد عبیدالله در سلمیه فرستاد و از وی دعوت کرد تا به جانب افریقا حرکت کند.^{۴۶}

عبیدالله که در سلمیه سکونت داشت، در سال ۲۸۹ قمری قبل از حمله قرمطیان از سلمیه خارج شد. سلمیه در دوره مأمون عباسی، محل هجرت ائمه اسماعیلی بود. چون ائمه اسماعیلی در آن شهر مستقر شدند، برای نشر و دعوت مردم، «دعاة» و مبلغان را به شهرهای دیگر فرستادند. از این رو، سلمیه مرکز بزرگی برای اسماعیلیه به شمار می‌رفت و ائمه اسماعیلی بیشتر در سلمیه ساکن بودند. به همین دلیل، عبیدالله هم در این شهر می‌زیست.^{۴۷} او با دعوت ابو عبدالله از سلمیه حرکت کرد و تا رسیدن به قیروان و تشکیل حکومت در شهرهای «رمیله» فلسطین به مدت دو سال و در مصر، طرابلس، قسطلیه مدتی ساکن شد. او به سلجماسه رفت و مدت کوتاهی در آن شهر زندانی شد و بعد از آزادی از زندان به کمک ابو عبدالله، عاقبت در ماه صفر سال ۲۹۷ قمری به قیروان رسید و خلافت فاطمیان را بنیان گذارد که بعد از خلافت عباسیان، مهم‌ترین خلافت اسلامی در قرون میانه بود.^{۴۸}

زمینه‌های سیاسی موفقیت فاطمیان و نقش اندیشه مهدویت در زمینه‌سازی سیاسی

اوضاع خاص سیاسی این دوره، در بسترسازی برای قیام و پیروزی فاطمیان نقش آفرین بوده است. اوضاع خاص افریقا و مغرب و اوضاع جهان اسلام و بخش دیگر که اندیشه مهدویت به آن برمی‌گردد، عواملی است که در دومین نیمه قرن سوم در زمینه‌های سیاسی خلافت فاطمیان تأثیر می‌گذارد. ضعف کلی خلافت عباسیان به خصوص در ناحیه افریقا و مغرب، از عوامل اولیه بسترسازی برای قیام فاطمیان و نقطه آغازین بسترسازی به شمار می‌رود.

مردم ناحیه افریقا و مغرب با وضعیت و مشکلات خاصی که در دوره اموی‌ها داشتند، بعد از تصاحب حکومت به دست عباسیان و با توجه به شعار آنها، به بهبود وضعیت و مشکلات خود امیدوار بودند که در این دوره نیز امیدشان به یأس و ناامیدی تبدیل شد. در میان مناطق خلافت عباسیان، منطقه افریقا و مغرب با توجه به موقعیت جغرافیایی و وضعیت خاص اجتماعی و سیاسی آن، از مناطق مشکل‌ساز برای خلافت عباسیان به شمار می‌رفت. خلفای عباسی در حفظ وضعیت موجود سعی داشتند؛ زیرا از بهبود وضعیت این مناطق ناامید بودند. به همین دلیل، عباسیان از ابتدا در مغرب حضور مقتدرانه‌ای نداشتند و اولین منطقه‌ای هم که از نفوذ خلافت عباسیان خارج شد، اندلس در غرب عالم اسلام بود.^{۴۹} با افزایش ضعف و انحطاط خلافت در نواحی مختلف عالم اسلام از جمله افریقا و مغرب، بر حرکات استقلال طلبانه نیز افزوده می‌گشت.^{۵۰}

خلافت عباسیان، افزون بر وضعیت نابسامان داخلی، با انشقاق در نهضت اسماعیلیان و شکل‌گیری نهضت قرامطه^{۵۱} نیز درگیر بود، در حالی که داعیان فاطمی در افریقا و مغرب به فعالیت تبلیغی و نظامی گسترده‌ای می‌پرداختند.

ضعف کلی
خلافت عباسیان
به خصوص در
ناحیه افریقا و
مغرب، از عوامل
اولیه بسترسازی
برای قیام فاطمیان
و نقطه آغازین
بسترسازی به
شمار می‌رود

از عوامل دیگر که فاطمیان را در اهدافشان یاری کرد، نیروی انسانی عظیم و گسترده‌ای بود که در قیام فاطمیان حضور داشتند. بعد از ورود اسلام به افریقا و مغرب، سربازان و نیروهای نظامی بسیاری در آن‌جا بودند. توصیفی که مورخان از نیروی نظامی همراه ابوعبدالله شیعی می‌کنند، حکایت از نفرات بسیار و توانایی آنها در صحنه‌های مبارزه و جهاد دارد،^{۵۲} به طوری که در قرن سوم هجری بربرها از جهت نیرو و قدرت، از عظیم‌ترین نیروی انسانی جهان اسلام به شمار می‌آمدند.^{۵۳}

ابوعبدالله با انگیزه و هدفی که در مردم و نیروی نظامی این منطقه ایجاد کرد، تمام توان آنها را در خدمت قیام فاطمیان گرفت. او خود را از زمینه‌سازان ظهور مهدی موعود و جهاد خود را مقدس می‌دانست. آنان با تبلیغی که ابوعبدالله شیعی و داعیان قبل از او کرده بودند، ظهور مهدی موعود را از آن منطقه انتظار داشتند. آنان تلاش خود را برای زمینه‌سازی ظهور و تشکیل حکومت جهانی مهدی موعود برمی‌شمردند. ابوعبدالله قیام خود را به طور صریح و آشکار برای برقراری دولت مهدی موعود اعلام می‌کرد.

از دیگر عوامل عدم نفوذ دیگر فرقه‌های اسماعیلیه در افریقا، افتراق مهمی بود که در نهضت اسماعیلیه در نیمه دوم قرن سوم پدیدار گشت. دعوت اسماعیلیان، به صورت گسترده در نقاط مختلف جهان اسلام به رهبری واحد از سلمیه در شام انجام می‌شد. عده‌ای معتقدند که این انشقاق بعد از رسیدن عبیدالله مهدی به رهبری مرکزی اسماعیلیان در سلمیه انجام شد و وی برای اصلاحاتی درباره عقیده امامت اسماعیلیان تلاش کرد که این اصلاحات به افتراق در نهضت و مذهب اسماعیلیه انجامید.^{۵۴} اسماعیلیان تا آن موقع محمد بن اسماعیل را هفتمین و آخرین امام خود می‌شناختند. او را مهدی موعود می‌دانستند و در انتظار ظهور او به عنوان امام قائم بودند،^{۵۵} اما ناگهان در سال ۲۸۶ قمری عبیدالله مدعی امامت اسماعیلیه برای خود و اسلامش گردید و در اصول و عقاید امامت تغییرات و اصلاحاتی انجام داد تا بتواند ادعای خود را توجیه کند. البته اصلاحات او تنها درباره امامت نبود، بلکه بعضی از تهدیدات و مفاهیم جدید و قواعد تازه را هم در اسماعیلیه وضع کرد.^{۵۶} این اصلاحات غیرمنتظره باعث انشقاق در نهضت اسماعیلیه و شکل‌گیری قرامطه گردید. آنان هم‌چنان بر امامت و مهدویت «محمد بن اسماعیل» وفادار ماندند و از ادعا

و رهبری عبیدالله روی گردان شدند و اصلاحات او را نپذیرفتند. به اعتقاد «دشراوی» اختلاف بین عبیدالله و قرامطه بیشتر از این‌که جنبه دینی داشته باشد، جنبه سیاسی داشت. حمدان و عبدان از رهبران قرامطه عراق، درصدد ایجاد حکومتی مستقل در عراق برآمدند و به همین علت در پی جدایی از دعوت سلمیه بودند.^{۵۷}

قرامطه پس از انشعاب اسماعیلیه در سال ۲۸۶ قمری نواحی شرق خلافت اسلامی، مثل بحرین، یمن، عراق، شام، ناحیه جبال و مغرب ایران و سند، نفوذ و پایگاهی به دست آوردند که در افریقا و مغرب به آن دست نیافتند. در اواخر قرن سوم که دعوت اسماعیلیه در مغرب آغاز شد، تنها داعیان هوادار عبیدالله در آن منطقه فعالیت می‌کردند. عدم نفوذ دیگر فرقه‌های اسماعیلیه در افریقا و مغرب، موقعیت مناسبی را برای ابوعبدالله شیعی، داعی بزرگ فاطمیان، فراهم آورد که به دور از اختلافات اسماعیلیان در شرق عالم اسلامی به دعوت بپردازد.

ضعف فرقه‌های شیعه غیراسماعیلی هم زمینه را برای فعالیت فاطمیان مناسب کرده بود. چهار فرقه «کیسانیه»، «زیدیه»، «اسماعیلیه» و «شیعیان امامی» از آغاز تشیع در افریقا فعالیت می‌کردند.^{۵۸} در اواخر قرن سوم اسماعیلیه از بین این چهار فرقه، قوت و قدرت بیشتری داشت. کیسانیه، پیروان مختار تقفی (درگذشته ۶۷ قمری)، در نیمه قرن دوم از صحنه‌های فعالیت به طور کامل کنار زده شدند و پیروان خود را از دست دادند.

زیدیان که از اواسط قرن دوم در صحنه‌های سیاسی و نظامی فعال بودند، پس از شکست‌های پی‌درپی و کشتار و تبعید علویان که به تضعیف آنان در جامعه اسلامی انجامید، در آستانه قیام فاطمیان، قدرت خود را از دست دادند.

برخورد متفاوت شیعه امامیه با حوادث سیاسی - نظامی نسبت به فرق دیگر موجب شد در صحنه‌های سیاسی و نظامی قرن دوم و سوم فعالیت گسترده‌ای نداشته باشند. عدم حضور امامیه در عرصه فعالیت‌های سیاسی - نظامی به دیدگاه منسوب به ائمه امامیه باز می‌گشت. ائمه امامیه به دلیل حرکت‌هایی که علویان انجام داده و با ناکامی مواجه شده بودند، حرکت نظامی را در آن شرایط نتیجه‌بخش نمی‌دانستند و می‌کوشیدند با ایجاد حرکتی فرهنگی و حفظ مرکزیت علمی و دینی تشیع، در برابر یورش‌ها مقاومت کنند.^{۵۹} عدم حضور امامیه در صحنه‌های سیاسی

و نظامی به خصوص در قرن دوم و سوم زمینه را برای فرقه اسماعیلیه بیشتر آماده کرد. بعضی از پیروان شیعه به اسماعیلیه روی آوردند؛ زیرا خواستار اقدام عملی و نظامی در برابر حاکمیت عباسیان بودند. برای مثال، می‌توان به سه رهبر برجسته اسماعیلیان در اواخر قرن سوم، یعنی «ابن حوشب»، «ابن فضل» رهبران اسماعیلیه یمن و «ابوعبدالله شیعی» رهبر اسماعیله در آفریقا اشاره کرد که به بیان مورخان، هر سه در نخست امامی مذهب و بعد به آیین اسماعیلی درآمدند.^{۶۰}

غیبت امام دوازدهم در سال ۲۶۰ قمری موقعیت امامیه را در برابر اسماعیلیه، در صحنه‌های سیاسی تضعیف کرد؛ زیرا پیروان امامیه برخلاف اسماعیلیان، دیگر نامزدی برای گرفتن خلافت از دست عباسیان نداشتند. غیبت امام دوازدهم امامیه هم‌زمان با اوج‌گیری دعوت اسماعیلیان بود. در مقابل، اسماعیلیان ظهور مهدی موعود را در آینده‌ای نزدیک به مردم بشارت می‌دادند. به هر حال، فاطمیان توانستند از عدم فعالیت گسترده سیاسی و نظامی دیگر فرقه‌های شیعه استفاده کنند و خود را تنها نماینده شیعه در میان علاقه‌مندان به اهل‌بیت: و آرمان‌های شیعه معرفی نمایند. آنان با ذکر روایات که برخی از آنها با روایات امامیه در تناقض بود، ظهور مهدی را از مغرب وعده دادند. آنان توانستند با طرح اندیشه مهدویت پایه‌های حکومت و قیام خود را مستحکم کنند و ملت‌های دیگر را فرا خوانند تا زیر نام و پرچم مهدی قیام کنند و به آنها بپیوندند.

تأثیر اندیشه مهدویت در اوضاع فرهنگی و مذهبی آفریقا و مغرب

پذیرش اندیشه مهدویت و تبلیغ آن، با وضعیت فرهنگی و مذهبی در منطقه ارتباط مستقیم دارد. اقوام بربر، به مذهب و دین خود متعصب و مقید بودند. از این رو، آیین اسلام نسبت به مناطق و ممالک دیگر به کندی وارد مغرب شد، ولی وقتی اسلام را قبول کردند، در عمل به احکام دین و شریعت اسلام، کوشا، راسخ و مستحکم بودند. بربرها برای آموزش احکام دین به کودکان خود، معلم می‌آوردند و خود نیز در انجام واجبات فعال بودند و سعی می‌کردند به واجبات عمل کنند و از محرّمات دوری گزینند. در بادیه نماز جماعت برپا می‌کردند و به درس قرآن می‌پرداختند.^{۶۱}

نفوذ اسلام و سنت نبوی سبب شد دعوت‌گران، داعیان و قیام‌کنندگان، به دعوت و قیام خود رنگ مذهبی دهند و سعی می‌کردند قیام و دعوت خود را برای مذهب معرفی کنند. از این قاعده فاطمیان هم برکنار نبودند. ابوعبدالله با صراحت، هدف از قیام خود را برپایی دولت مهدی موعود و جهاد در این راه بیان می‌کرد و از آن‌جا که احادیث بسیاری برای نزدیک بودن ظهور مهدی از مغرب جعل و وارد احادیث اهل‌بیت و پیامبر اکرم شده بود، قیام ابوعبدالله در نهایت مهدویت عبیدالله مهدی با این روحیه مذهبی و فرهنگی مردم زودتر پذیرفته شد. قیام آنها به جهت همان انگیزه مذهبی شکل مقدس به خود گرفت.

بیشتر سلسله‌ها که از قرن دوم هجری به بعد نظیر فاطمیان، مرابطون و موحدون تأسیس شدند، قدرت را از راه جنگ و پیروزی یک قبیله و یا گروهی از قبایل بر گروه دیگر به دست می‌آوردند. مذهب عامل مهم دیگری است که در پیروزی و شکست خاندان‌های مختلف

نفوذ اسلام و سنت نبوی سبب شد دعوت‌گران، داعیان و قیام‌کنندگان، به دعوت و قیام خود رنگ مذهبی دهند و سعی می‌کردند قیام و دعوت خود را برای مذهب معرفی کنند. از این قاعده فاطمیان هم برکنار نبودند

تأثیر بسزایی داشت. هر یک از آنها با تشکیل فرقه‌ای مستقل و یا متصل به شاخه‌ای از یک فرقه، روبنای مشترکی را برای اجتماع قبایل بیان می‌کردند. آنها از طریق مذهب می‌توانستند گروهی از قبایل را دور هم جمع کنند و از نیروی آنان استفاده نمایند. آنها به بی‌اعتنایی حاکمان، والیان و خلفا به دین استناد می‌کردند و خود را خواهان برپایی دین و مذهب و عامل به دین و احکام الهی نشان می‌دادند. حکومت مرابطان و عاملان آنها از پرهیزکاران زاهدپیشه تشکیل می‌شد که از قرن سوم به بعد به جهاد پرداختند.^{۶۴}

حکومت موحدون نیز هم‌چون مرابطان، حاصل نهضت دینی بود که برای احیا و تجدید رونق اسلام حرکت خود را آغاز کردند. ابن‌تومرت بنیان‌گذار حکومت موحدون، زندگی زاهدانه‌ای داشت و با موسیقی، شراب و کارهایی از این قبیل مخالفت می‌کرد.^{۶۵} به اعتقاد ابن‌خلدون، آنچه موجب برتری و قدرت یافتن بربرهای هوادار موحدون هم‌چون «مصاده» بر قبایل بربر «زناته» شد، پیروی ایشان از دعوت دینی بود.^{۶۶} با توجه به نفوذ مذهب در مناطق مختلف آفریقا و مغرب، عامل دین در آن نقاط برای پیش‌برد اهداف سیاسی مهم به شمار می‌رفت. در آفریقا، در آستانه قیام فاطمیان، فقها دارای پایگاه قدرت‌مندی بودند. طبقه‌ای به نام «صالحین» در کنار فقها نیز نفوذ بسیاری داشتند.^{۶۷} فاطمیان هم مانند بسیاری از قیام‌گران دیگر، با آشنایی به روایات و عقاید بربرها و با تکیه بر مذهب و استفاده ابزاری از آن، برای پیش‌برد اهداف سیاسی خودشان وارد منطقه شدند. آنها برای مشروعیت بخشیدن به قیام خویش و متحد کردن اجتماع‌های قبیله‌ای بربرها، حرکت خود را دینی و در راستای قیام اصلاح‌گرایانه دینی معرفی می‌کردند. آنها می‌دانستند که مبلغان اسماعیلیه، اندیشه مهدویت را در میان بربرها برانگیخته‌اند و بربرها منتظر ظهور مهدی هستند. از این رو، قیام خود را برای تشکیل حکومت مهدی نشان دادند و شعارهای خود را مطابق با روحیه اصلاح‌طلبانه و آرمان‌خواهانه، بربرها انتخاب کردند. فاطمیان از آرمان‌خواهی بربرها که نجات از مشکلات را در ظهور مهدی موعود و تشکیل دولت او می‌دانستند، با طرح قیام و جهاد برای تشکیل حکومت مهدی و همراهی با او، به بهترین شکل بهره گرفتند. بنابراین، رنگ و بوی مذهبی دعوت، از اسباب قدرت و رکن اصلی قیام فاطمیان بود. آنها با طرح مهدویت عبیدالله مهدی،

صبغه دینی و مذهبی قیام خود را دوچندان کردند و خیلی سریع در مغرب و آفریقا پیشرفت کردند.

بسترسازی قیام فاطمیان اسماعیلی نیز نقش اساسی در گسترش مذهب تشیع در قبل از قیام فاطمیان داشت. گسترش تشیع در مغرب و آفریقا سبب شد فاطمیان با گزینش مذهب تشیع بر پایه اعتقادات اسماعیلی زودتر به مقصود و هدف نهایی خود برسند. در این قسمت از پژوهش، به سابقه تشیع در مغرب، آفریقا و تاریخ ورود آن به منطقه و گسترش آن در آستانه قیام خواهیم پرداخت.

ورود تشیع به مغرب و آفریقا

گسترش دعوت فاطمیان در آفریقا و مغرب، حاکی از نفوذ تشیع و آشنایی با عقاید و افکار تشیع، به خصوص به رکن اصلی تشیع یعنی مهدویت و انتظار است. گرایش‌های شیعه اهالی کتامة سبب آشنایی و توجه ابو‌عبدالله شیعی به آنان در اولین ملاقات‌ها شد.^{۶۸} عوامل نفوذ تشیع در مغرب و آفریقا را در موارد زیر می‌توان خلاصه کرد:

۱. نفوذ تشیع در مغرب به زمان‌های قبل از قیام فاطمیان برمی‌گردد. ورود تشیع هم‌زمان با ورود علویان به این منطقه بود. علویان مخالف خلافت، ابتدا در شرق قیام کردند، ولی وقتی در این نواحی با شکست یا عدم استقبال مواجه شدند، توجهشان به مغرب معطوف شد تا آن‌چه را در شرق نتوانستند عملی کنند، در مغرب و آفریقا تحقق بخشند. قیام‌گران علوی و شیعی در مغرب، از دیگر قیام‌گران موفق‌تر بودند. تشیع توانست حتی دولت‌های خوارج را به مملکات خود اضافه کند و با تشکیل خلافت فاطمیان برای اولین بار، وحدت مغرب را مستقل از خلافت شرق ایجاد نماید.
۲. از دیگر عوامل ورود تشیع به مغرب، آمدن خاندان‌های عربی دوست‌دار اهل‌بیت بود.

علویان بیشتر نفوذ و پایگاه را در نزد قبایل مختلف بربر اعم از «بُنز» و «بُرانس» داشتند. هم‌زمان با حضور علویان در مغرب، بعضی از گروه‌های عرب، برای به دست آوردن پایگاه و تشکیل حکومت به آفریقا و مغرب روی آوردند، ولی موفق نشدند. در آغاز عصر عباسی، بعضی از رجال بنی‌امیه به مغرب فرار کردند و سعی داشتند پایگاهی سیاسی برای تشکیل حکومت به دست آورند، اما توفیق نیافتند.

بیشتر علویان مغرب از اولاد امام حسن بودند، چون قیام‌گران علوی بعد از قیام «زید بن علی» (درگذشته ۱۲۲ قمری) از نوادگان آن امام همام به شمار می‌رفتند. آنها برای در امان ماندن از تعقیب و زندان به مغرب می‌آمدند.^{۶۷} محمد (نفس زکیه) شش برادر داشت که یکی از آنها به نام عیسی به آفریقا آمد و گروه بسیاری از بربرها دعوت او را اجابت کردند.

آنچه به بسترسازی دعوت فاطمیان در آفریقا و مغرب کمک کرد، نفوذ علویان در بین قبایل بربر بود. اگر دعوت و ظهور فاطمیان به فعالیت‌های علویان مسبوق نبود، گرایش به ایشان با آن سرعت انجام نمی‌گرفت. مغرب با علویان و عقاید آنها آشنا و برای پذیرش آرای فاطمیان آماده بود؛ زیرا فاطمیان خودشان را از علویان می‌دانستند. سیاست عبیدالله مهدی به خصوص در دوران قیام، معرفی خود به عنوان فاطمی و علوی بود؛ زیرا در نزد بربرها و مخالفان خلافت عباسیان، علویان برای خلافت مشروعیت داشتند. طرح مسئله و ادعای مهدویت عبیدالله مهدی، به همین دلیل بود. طبق اعتقادات و باورهایی که از علویان به بربرها منتقل شد، بربرها منتظر ظهور مهدی موعود بودند. به این دلیل، مهدویت عبیدالله، آسان‌تر از تصور آنها در بین مردم بربر پذیرفته شد. فاطمیان به خوبی از موقعیت علویان استفاده کردند و از اندیشه مهدویت که علویان تبلیغ کرده بودند، در گسترش دعوت خود بهره جستند.

بربرها اهل بیت را نماد و سمبل تشیع می‌دانستند و گسترش تشیع در مغرب و آفریقا به جهت نفوذ و جایگاه اهل بیت بود. اهل بیت از قرن اول هجری در مغرب پایگاه والایی داشتند. قبایل بربر، اهل بیت را تجلی آرزوهای ارضا نشده خود، مثل عدالت اجتماعی، مساوات، برابری و اصلاح وضعیت موجود می‌دانستند. انتساب به اهل بیت در بین آنها شرف و افتخار محسوب می‌شد. نام مبارک علی را بر کودکان خود می‌گذاشتند.^{۶۸} به طور کلی بربرها محبت به اهل بیت به خصوص علی را جزء دین خود می‌دانستند. عبیدالله با انتساب خود به اهل بیت و انتخاب لقب فاطمی، توانست به حکومت خود مشروعیت ببخشد و مهدویت خود را بقبولاند؛ چرا که بربرها منتظر ظهور مهدی از خاندان اهل بیت بودند.

زمینه‌های اجتماعی استفاده از اندیشه مهدویت در شکل‌گیری فاطمیان

زمینه‌های موجود و بافت اجتماعی مردم مغرب و آفریقا یکی دیگر از زمینه‌هایی بود که فاطمیان در تشکیل حکومت خود از آن به خوبی بهره گرفتند. اندیشه و تفکر مهدویت در لایه‌های اجتماعی مردم این منطقه قبل از قیام و در هنگام قیام، اثر عمیقی گذاشت. به طوری که پذیرش ادعای مهدویت فاطمیان را هموار کرد. زمینه اجتماعی پذیرش مهدویت و جذابیت آن در بین مردم را می‌توان در ترسیم مدینه فاضله انسانی در دوران ظهور مهدی و بشارت به تحقق عدالت و رفاه اجتماعی بشر در این زمینه جست‌وجو کرد؛ مدینه فاضله‌ای که ایده و تحقق آن از دیرباز ذهن فرهیختگانی، همچون افلاطون، فارابی و دیگران را به خود مشغول کرده بود. آنان به ارائه شاخصه‌های تحقق آن مدینه آرمانی پرداختند.^{۶۹} تحقق این مدینه با

اندیشه و تفکر
مهدویت در لایه‌های
اجتماعی مردم این
منطقه قبل از قیام و
در هنگام قیام، اثر
عمیقی گذاشت. به
طوری که پذیرش
ادعای مهدویت
فاطمیان را هموار کرد

توجه به شرایط و شاخصه‌های تحقق آن در جهان کنونی به رؤیا تبدیل شده است. محوری‌ترین اصول مدینه فاضله، اصل عدالت و حکومت عدل است.

دین اسلام تحقق این آرمان را در ظهور مهدی موعود و تشکیل دولت کریمه آن حضرت می‌داند. احادیثی که شاخصه‌های دولت حضرت مهدی را بیان کرده‌اند، بر دو اصل عدالت و رفاه اقتصادی بیشترین تأکید را دارند. شاید پس از اصل عدالت، رفاه اقتصادی دومین موضوعی باشد که جوامع تحت ظلم و ستم در آرزوی آن هستند. بنابر روایات در منابع امامیه، اهل سنت، اسماعیلیه و دیگر فرقه‌ها، مهدی در موقعیتی ظهور می‌کند که فساد و بی‌عدالتی جوامع را فرا گرفته باشد. بنابر حدیث مشهور «یملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً»^{۷۰} مهدی بعد از این که زمین پر از ظلم و ستم شد، ظهور می‌کند و عدل و عدالت را حاکم می‌نماید.

پیامبر و بیشتر ائمه بر اصل حاکمیت عدل و عدالت در دولت حضرت مهدی تأکید دارند. روایات مشترک بسیاری از علمای برجسته اسماعیلیه و امامیه درباره حضرت مهدی و خصوصیات او نقل شده است، ولی اسماعیلیه بعضی از روایات اختصاصی را در توجیه امامت و مهدویت رهبر فاطمیان بیان کرده‌اند که این روایات ظهور مهدی موعود را در آینده نزدیک از مغرب وعده داده‌اند. وجود این روایات و تبلیغ داعیان اسماعیلی موجب گرایش مردم مغرب و افریقا به تفکر مهدویت در قبل از قیام فاطمیان گردید و سهم مهمی را در این باره ایفا کرد. برای روشن شدن مطلب، به پاره‌ای از روایات ذکر شده در آثار قاضی نعمان (در گذشته ۳۶۳ قمری) فقیه و شخصیت برجسته فاطمیان اشاره می‌کنیم:

مهدی سی صد سال بعد از هجرت پیامبر از مغرب ظهور می‌کند.^{۷۱}

او ۲۹۷ سال بعد از هجرت ظهور می‌کند.^{۷۲}

قاضی نعمان این روایات را چنین تفسیر کرده که او در ده سال آخر سال سی صد بعد از هجرت ظهور می‌کند.^{۷۳} فاطمیان، علاوه بر این که ظهور مهدی را نزدیک می‌دانستند، محل ظهور او را از مغرب اعلام می‌کردند. در روایتی از پیامبر آورده‌اند:

إن الشمس تطلع من مغربها علی رأس ثلاث مئة من هجرتی؛^{۷۴}

یعنی بعد از گذشت سیصد سال از هجرت من خورشید از مغرب طلوع خواهد کرد.

قاضی نعمان از این روایت چنین نتیجه می‌گیرد که چون خورشید چه در گذشته و چه در آینده از مغرب طلوع نکرده و نخواهد کرد، پس منظور پیامبر ظهور عبدالله مهدی در افریقا و مغرب است.^{۷۵}

علاوه بر حدیث بالا، در احادیث بسیاری به ظهور مهدی از مغرب اشاره شده که برای رعایت اختصار از بیان آنها پرهیز می‌شود.

داعیان فاطمی به مردم بشارت می‌دادند که به زودی به آرزویشان خواهند رسید. با این وعده و روایات، زمینه اجتماعی مناسبی را برای تبلیغ اندیشه مهدویت و ادعای عبدالله مهدی به وجود آوردند. مردم منطقه که سال‌ها از فقر و تنگ‌دستی و ظلم و ستم حاکمان و والیان به ستوه آمده بودند، دست‌یابی به نظام عادل و رفاه اقتصادی را در حمایت و پیوستن به فاطمیان می‌دیدند، به طوری که مهدویت عبدالله مهدی به آسانی و با کم‌ترین واکنش مردم پذیرفته شد و مورد حمایت قرار گرفت.

زمینه دینی و مذهبی اندیشه مهدویت در مغرب و افریقا

تفکر مهدویت مبنای دینی دارد، ولی به صورت تفکری سیاسی صرف درآمده بود که فرقه‌ها از آن برای رسیدن به مقاصد خود استفاده می‌کردند؛ زیرا اقامه نظام عادل، آرزوی تمام محرومان بود. فاطمیان از این حربه همانند بسیاری از فرقه‌های دیگر برای پیش‌برد مقاصد خود استفاده کردند. علاوه بر این در تفکر اسماعیلی، مهدی منتظر به این صورت به تصویر کشیده می‌شود که داعی اسماعیلی همان امام پنهانی است که جامعه در انتظار ظهور اوست تا در وقت مناسب، امور مسلمانان را در اختیار خود درآورد و به ظلم و ستم پایان دهد. آنان معتقد بودند چون امام قدرت پیروزی بر دشمنان ندارد، اختفا جایز است تا زمانی که قدرت کافی برای غلبه بر دشمنان را پیدا کند.^{۷۶} ابو عبدالله شیعی پیش‌تاز نهضت فاطمیان، مردم را متوجه عبدالله مهدی می‌کرد

و به آنان می‌گفت که او در وقت مناسب امور شما را در دست می‌گیرد^{۷۷} و مردم را به یاری او می‌طلبید.

این تفکر با این ویژگی‌ها نسبت به تفکر امامیه در جامعه قرن سوم از محبوبیت بیشتری برخوردار بود؛ زیرا بعضی از پیروان امامیه از انتظار بدون ظهور و شرایط حاکم بر آنها، ملول و خسته شده بودند. این ویژگی‌ها و شرایط اسماعیلی، سبب جذب و گرایش مردم به فاطمیان و مهدویت عبدالله مهدی گردید.

داعیان فاطمی از میزان گسترش تفکر و اندیشه مهدویت در بین مردم افریقا و مغرب اطلاع داشتند؛ چرا که تفکر مهدویت قبل از حضور داعیان فاطمی هم به صورت گسترده در مغرب وجود داشت. در آنجا مکان‌هایی به منزله محل ظهور مهدی، بین قبایل بربر شهرت یافته بود. تعدادی از مورخان به مسجدی در خارج از شهر «ماسه» در کنار دریای مدیترانه اشاره می‌کنند که مردم اعتقاد داشتند مهدی منتظر که زمین را پر از عدل و داد می‌کند، از آن مسجد ظهور خواهد کرد.^{۷۸}

هم‌چنین در برخی از قصص ادبی مغرب بشارت ظهور دولت مهدی وجود داشت و در کنار آن، بعضی از منجمان و شاعران خبر از ظهور مهدی می‌دادند. قاضی نعمان در کتاب *افتتاح الدعوة* اشعار و پیش‌گویی منجمان را آورده است^{۷۹} که نشان از نفوذ و پذیرش تفکر مهدویت در بین توده مردم جامعه مغرب دارد.

تفکر مهدویت را نخستین بار در مغرب «عبدالرحمن بن زیاد بن انعم» (درگذشته ۱۶۱ قمری) مطرح کرد. به اعتقاد بعضی از مورخان معاصر عبدالرحمن تحت تأثیر دو داعی اولیه اسماعیلیان در مغرب، یعنی ابوسفیان و حلوانی به نشر این عقیده پرداخته است.^{۸۰} پذیرش این سخن، نشان از آن دارد که تفکر مهدویت نخست براساس عقاید اسماعیلیان شکل گرفته است. روایاتی منسوب به ابن‌انعم در دست است که براساس آنها، قبایل از سراسر نقاط به افریقا روی خواهند آورد و اشاره می‌کند که علت این روی کرد، رفاه اقتصادی و عدالت امامشان است. در ادامه این روایت از قول ابن‌انعم نقل می‌شود:

امامی که عدالت را در افریقا منتشر می‌کند، ۳۷ سال دیگر امور را تحت اختیار خود می‌گیرد. بعضی دیگر این مدت را ۲۳ سال بیان می‌کنند.^{۸۱}

بنابراین، فاطمیان با این سابقه‌ای که در مهدویت و تفکر آن در محل قیامشان داشتند، به آسانی از اندیشه مهدویت به نفع قیام خود سود بردند. قیام و ادعای مهدویت عبدالله را همان مهدی موعود معرفی کرده‌اند که در روایات به آن بشارت داده‌اند و مردم در انتظار آن بوده‌اند. پس با توجه به زمینه‌های موجود در بین مردم مغرب و افریقا در آستانه قیام، فاطمیان قیام خود را با دو شعار محوری که هر دوی آنها ریشه در مهدویت دارد، آغاز کردند. شعار اول، مهدویت بود که تفصیل آن خواهد آمد. شعار دوم «الرضا من آل محمد» بود.

فاطمیان با این سابقه‌ای که در مهدویت و تفکر آن در محل قیامشان داشتند، به آسانی از اندیشه مهدویت به نفع قیام خود سود بردند. قیام و ادعای مهدویت عبدالله را همان مهدی موعود معرفی کرده‌اند

نتیجه

با بررسی تأثیر اندیشه مهدویت در شکل‌گیری قیام و حکومت فاطمیان، چنین استنباط می‌شود که اندیشه مهدویت در شکل‌گیری حکومت فاطمیان نقش اساسی و عمده‌ای داشته است؛ چرا که ابو عبدالله از ابتدای دعوت خود و آشنایی با مردم کتامة و بربر، آنها را به مهدویت عبیدالله دعوت کرده و اساساً هدف خود را با صراحت برای آماده‌سازی و زمینه‌سازی ظهور حضرت مهدی ذکر نموده است. فاطمیان با بررسی سابقه مردم بربر دریافته بودند که در آن مناطق اندیشه مهدویت ریشه دوانده و مردم آرمان‌خواه و ستم‌دیده بربر برای رهایی از ظلم و ستم حاکمان، در انتظار تحقق وعده و بشارت تشکیل حکومت مهدی برای نجات از مشکلات بودند. از این رو، فاطمیان شعارهای خود را بر دو محور اصلی، «مهدویت» و «الرضا من آل محمد» قرار دادند.

از ابتدای شروع قیام تا پیروزی آنها تأثیر اندیشه مهدویت را به وضوح می‌توان درک کرد. اندیشه مهدویت زمینه مناسبی را در زمینه‌های سیاسی، فرهنگی، مذهبی، دینی و اجتماعی برای تبلیغ و ادعای مهدویت فراهم نمود. این اندیشه در همه این زمینه‌ها اثر گذاشته بود. فاطمیان هم از این زمینه‌ها برای تحقق اهداف خود سود بردند. عبیدالله مهدی به دلیل این که جنبه دینی به قیام خود بدهد و حکومت خود را تنها حکومت مشروع معرفی کند، اولاً خود را از اهل بیت برشمرد، ثانیاً لقب «مهدی» را برای خود و «القائم» را برای پسرش نهاد و ثانیاً پایتخت و مرکز حکومت خود را با تأسیس شهر جدیدی به نام «مهدیه» آغاز کرد تا کاملاً قیام خود را دینی و در راستای اهداف دینی در اذهان مردم جای دهد. او توانست با این برنامه و حرکت پایگاه روحی و معنوی محکمی برای مردم ایجاد کند و قیام خود را در راستای اندیشه مهدویت مورد انتظار مردم معرفی نماید. به دلیل ایجاد این اندیشه و پایگاه روحی و معنوی، مردم جهاد خود را با الهام از سخنان و تبلیغ‌های ابو عبدالله، مقدس و بسترساز ظهور مهدی موعود دانستند و با تمام قوا خود را در اختیار قیام فاطمیان قرار دادند. با این کار نیروی انسانی عظیمی تشکیل شد که از مهم‌ترین عوامل پیروزی فاطمیان به حساب می‌آمد.

بنابراین، از سه عامل مهم (نیروی انسانی، اندیشه مهدویت و

زمینه مناسب آن در مغرب و افریقا و ضعف خلافت عباسیان) که در موفقیت عبیدالله نقش داشتند، دو عامل اول به طور مستقیم متأثر از اندیشه مهدویت و عامل سوم هم به طور غیرمستقیم از این اندیشه متأثر بوده است. چون مردم مغرب و افریقا از ظلم و ستم عباسیان به ستوه آمده بودند و از فقر و بی‌عدالتی رنج می‌بردند، نجات خود را در تحقق دولت مهدی موعود می‌دیدند. از طرفی دیگر، فاطمیان با استفاده از جهالت بربرها و بیان احادیث دیگر درباره ظهور در تضاد بودند، مانند ظهور مهدی بعد از سی صد سال از هجرت پیامبر و ظهور او از مغرب توانستند از زمینه موجود درباره مهدویت به نفع حکومت خود بهره‌گیرند، به طوری که ادعای مهدویت عبیدالله با کم‌ترین واکنش منفی مردم پذیرفته شد و مردم او را به عنوان مهدی موعود قبول کردند.

علت‌های تأثیرگذاری اندیشه مهدویت در شکل‌گیری حکومت فاطمیان را می‌توان در ده جمله زیر خلاصه کرد:

۱. آنها با هدف مهدویت و حکومت قیام کردند؛
۲. به جهت نفوذ اندیشه مهدویت زمینه‌های مناسب این قیام فراهم بود؛
۳. آنها با شعارهای «الرضا من آل محمد» و «مهدویت» از این اندیشه سود بردند و خود را تنها حکومت مشروع معرفی کردند؛
۴. از واکنش مردم می‌توان به میزان آمادگی آنها درباره مهدویت پی برد؛
۵. به جهت این اندیشه جهاد در راه قیام را مقدس می‌دانستند؛
۶. فاطمیان خود را از نسل اهل بیت و فاطمه زهرا معرفی کردند تا از محبت مردم به اهل بیت به نفع خود استفاده کنند؛
۷. مردم منتظر ظهور مهدی از نسل فاطمه زهرا و اهل بیت بودند و عبیدالله خود را همان شخص موعود معرفی کرد؛
۸. انتخاب القاب «مهدی» و «القائم» به دلیل غایب بودن اندیشه مهدویت در میان مردم بود؛
۹. اندیشه مهدویت به اندازه‌ای در منطقه رواج یافت که در قصص ادبی، اشعار، پیش‌گویی منجمان و فرهنگ مردم اثرگذار بود؛
۱۰. از قیام‌های مهم آن دوران، با نام مهدویت و ادعای مهدویت اشخاص، می‌توان به میزان و عمق این اندیشه پی برد. همه این عوامل و زمینه‌ها سبب شد که فاطمیان پس از تأسیس دولت، ۲۷۰ سال حکومت کنند.

پی نوشتها

* کارشناسی ارشد تاریخ و مدیر گروه تاریخ پژوهشکده مهدویت.

۱. نعمان بن محمد التیمی المغربي، شرح الاخبار فی فضائل الائمة، ج ۳، ص ۳۶۸ به بعد، چاپ دوم: مؤسسة النشر الاسلامی، قم ۱۴۱۴ قمری؛ همو، افتتاح الدعوة، ص ۸۰، چاپ اول: انتشارات دارالثقافة، بیروت ۱۹۷۰ میلادی.
۲. عبدالرحمان بن محمد الحضرمی (ابن خلدون)، الصبر و دیوان المبتدأ و الخیر، ج ۴، ص ۳۱، چاپ اول: انتشارات مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، [بی تا]؛ علی بن محمد الشیبانی الموصلی (ابن اثیر)، الکامل فی التاریخ، تحقیق: علی شیری، ج ۵، ص ۶۳۵، چاپ اول: انتشارات دار احیاء التراث العربی، بیروت ۱۴۰۸ قمری.
۳. اشعری قمی، المقالات والفرق، تحقیق محمدجواد مشکور، ص ۵۱، چاپ دوم: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۰ شمسی؛ ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۲۸، چاپ دوم: انتشارات دارالفکر، بیروت ۱۴۰۸ قمری.
۴. ابن صفیر، تاریخ بنی رستم، ترجمه حجت الله جودکی، ص ۷، سازمان چاپ و انتشارات، تهران ۱۳۷۵ شمسی؛ ابن حوقل نصیبی، صورة الارض، ص ۶۴، انتشارات دار مکتبة الحیة، [بی تا]؛ ابوعبدالله محمد بن احمد مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ص ۱۸۳، انتشارات دار احیاء التراث العربی، بیروت ۱۹۸۷ میلادی.
۵. غلاف عبدالکریم، قراة جدیدة فی تاریخ المغرب، ج ۱، ص ۳۶، چاپ اول: دارالعرب الاسلامی، بیروت ۱۹۹۶ میلادی.
۶. ابی عبدالله محمد الضهاجی، تاریخ فاطمیان (ترجمه کتاب ملوک بنی عبید و سیرتهم)، ترجمه حجت الله جودکی، ص ۲۲، چاپ اول: انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۷۸ شمسی.
۷. ابوالقاسم ابن خرداذبه، المسالك والممالک، ص ۵۹، چاپ اول: دار احیاء التراث العربی، بیروت ۱۹۸۸ میلادی؛ حسین مؤنس، فتح العرب للمغرب، ص ۵، انتشارات مکتبة الثقافة الدینیة، قاهره، [بی تا].
۸. تاریخ ابن خلدون، ج ۶ ص ۱۳۹.
۹. همان، ج ۷، ص ۱۱.
۱۰. عبدالرحمن بن عبدالله بن عبدالحکم، فتوح افریقیا و الاندلس، ص ۳۳، انتشارات مکتبة المدرسه و دارالکتاب، بیروت ۱۹۴۶ میلادی.
۱۱. تاریخ ابن خلدون، ج ۶، ص ۱۱۸؛ احمد بن محمد ابن عذاری، البیان المغرب فی اخبار الاندلس و المغرب، ج ۲، ص ۵۱، انتشارات دارالثقافة، بیروت [بی تا].
۱۲. احمد بن ناصر الناصری السلاوی، الاستقصاء لأخبار دول المغرب الأقصى، ج ۱، ص ۹۰، انتشارات دارالبیضاء و دارالکتب، بیروت ۱۹۴۵ میلادی.
۱۳. محمدعلی چلونگر، زمينه های پیدایش خلافت فاطمیان، ص ۵۲، چاپ اول: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱ شمسی.
۱۴. افتتاح الدعوة، ص ۵۹.
۱۵. الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۱۴.
۱۶. تقی الدین احمد مقریزی مصری، اعطاء الحنفاء باخبار الائمة الفاطمیین الخلفاء، تحقیق محمد عبدالقادر احمد عطا، ج ۱، ص ۴۹، انتشارات دارالکتب العمیه، بیروت ۲۰۰۱ میلادی.

۱۷. البیان المغرب فی اخبار الاندلس و المغرب، ج ۱، ص ۱۲۴.
۱۸. تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۳۱.
۱۹. همان، ص ۳۲.
۲۰. الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۶۳۵؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۳۲.
۲۱. تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۳۱.
۲۲. همان.
۲۳. الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۶۳۵؛ افتتاح الدعوة، ص ۷۶.
۲۴. تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۳۲؛ محمد بن محمد الیمانی، سیرة الحاجب، ج ۴، جزء ۲، ص ۱۲۱؛ انتشارات کلیة الادب، قاهره ۱۹۳۶ میلادی.
۲۵. افتتاح الدعوة، ص ۶۱.
۲۶. انعاظ الحنفاء، ج ۱، ص ۷۵؛ افتتاح الدعوة، ص ۶۱.
۲۷. افتتاح الدعوة، ص ۶۸؛ البیان المغرب فی اخبار الاندلس و المغرب، ج ۱، ص ۱۲۵.
۲۸. البیان المغرب فی اخبار الاندلس و المغرب، ج ۱، ص ۱۲۷؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۳۲.
۲۹. افتتاح الدعوة، ص ۱۳؛ محمد الطالبی، الدولة الاغلیبیه التاریخ السیاسی، ص ۷۰۰، چاپ دوم: انتشارات دارالغرب، بیروت ۱۹۹۵ میلادی.
۳۰. افتتاح الدعوة، ص ۷۸؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۳۲.
۳۱. افتتاح الدعوة، ص ۱۰۲.
۳۲. تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۳۴.
۳۳. الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۱۶.
۳۴. افتتاح الدعوة، ص ۷۲.
۳۵. همان، ص ۷۶.
۳۶. همان، ص ۱۵۴ و ۱۶۰.
۳۷. همان، ص ۱۵۶.
۳۸. همان، ص ۱۶۷؛ البیان المغرب فی اخبار الاندلس و المغرب، ج ۱، ص ۱۴۳.
۳۹. الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۱۶.
۴۰. دکتر هاینتس هالم، فاطمیان و سنت‌های تعلیمی و علمی آنان، ترجمه دکتر فریدون بدره‌ای، ص ۲۸، چاپ اول: نشر پژوهش، تهران ۱۳۷۷ شمسی.
۴۱. عبدالرحمن سیف آزاد، «تاریخ خلفای فاطمی»، مجله ایران باستان، ص ۴۴، چاپ اول: تهران ۱۳۴۱ شمسی.
۴۲. «تاریخ خلفای فاطمی»، ص ۱۲؛ شیخ عباس قمی، الکنی واللقاب، ج ۱، ص ۴۵۵؛ انتشارات بیدار، قم، [بی تا].
۴۳. همان، ج ۱، ص ۴۵۶.
۴۴. تاریخ فاطمیان، ص ۲۲ (به نقل از ابن خلکان).
۴۵. «تاریخ خلفای فاطمی»، ص ۴۴.
۴۶. انعاظ الحنفاء، ج ۱، ص ۶.
۴۷. محمد جمال‌الدین سرور، تاریخ الدولة الفاطمیه، ص ۱۸، چاپ اول: انتشارات دارالفکر العربی، مصر ۱۹۹۴ میلادی.
۴۸. فرحات دشراوی، الخلافة الفاطمیه بالمغرب، ص ۱۷۰، چاپ اول: دارالمغرب الاسلامی، بیروت ۱۹۹۴ میلادی؛ الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۱۸؛ انعاظ الحنفاء، ج ۱، ص ۱۶۶؛ افتتاح الدعوة، ص ۱۵۲.
۴۹. البیان المغرب فی اخبار الاندلس و المغرب، ج ۲، ص ۴۰.
۵۰. الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۳۹۸.
۵۱. همان، ص ۶۳۴.
۵۲. البیان المغرب فی اخبار الاندلس و المغرب، ج ۱، ص ۱۵۲.
۵۳. زمینه‌های پیدایش خلافت فاطمیان، ص ۱۱۱.
۵۴. شهاب‌الدین احمد بن عبدالوهاب النوبری، نه‌ایة الارب فی فنون الادب، ج ۲۵، ص ۲۲۹؛ انتشارات المكتبة العربیة، قاهره ۱۴۰۴ میلادی؛ ابوبکر بن عبدالله بن ابیک الدواداری، کنز الدرر و جامع الفرر، تحقیق صلاح‌الدین المنجد، ج ۶، ص ۶۵؛ قاهره ۱۳۸۰ قمری.
۵۵. زمینه‌های پیدایش خلافت فاطمیان، ص ۸۲.
۵۶. عارف تامر، الموسوعة التاریخیه للخلفاء الفاطمیین، ج ۱، ص ۲۸، چاپ اول: انتشارات دارالجلبل، بیروت ۱۹۸۰ میلادی.
۵۷. الخلافة الفاطمیه بالمغرب، ص ۷۵.
۵۸. زمینه‌های پیدایش خلافت فاطمیان، ص ۸۵.
۵۹. جهت مطالعه پیشتر نک: سیدحسین محمدجعفری، تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه محمدتقی آیت‌اللهی، ص ۳۳۴ - ۳۳۷، چاپ سوم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران ۱۳۳۷ شمسی.
۶۰. افتتاح الدعوة، ص ۳؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۳۶۲.
۶۱. تاریخ ابن خلدون، ج ۶، ص ۱۰۴.
۶۲. همان، ص ۱۸۲.
۶۳. همان، ص ۲۲۷.
۶۴. همان، ج ۱، ص ۱۵۸.
۶۵. تاریخ المغرب فی اخبار الاندلس و المغرب، ج ۱، ص ۱۲۳.
۶۶. افتتاح الدعوه، ص ۶۲.
۶۷. زمینه‌های پیدایش خلافت فاطمیان، ص ۱۵۶.
۶۸. موسی لقبال، دور کتامة فی تاریخ خلافة الفاطمیه منذ تأسسها الی منتصف القرن الخامس الهجری، ص ۲۰۶، انتشارات الشركة الوطنیة لنشر و التوزیع، الجزائر ۱۹۷۶ میلادی.
۶۹. محسن مهاجر، «مدینه فاضله از دیدگاه فارابی»، مجله تخصصی علوم سیاسی، سال اول، ش ۱، تابستان ۱۳۷۷، ص ۱۱۶.
۷۰. شرح الاخبار، ج ۳، ص ۴۱۸.
۷۱. شرح الاخبار، ج ۳، ص ۴۱۸.
۷۲. همان، ص ۴۱۹.
۷۳. همان.
۷۴. همان.
۷۵. همان، ص ۴۲۰.
۷۶. تاریخ الدولة الفاطمیه، ص ۱۷.
۷۷. شرح الاخبار، ج ۳، ص ۴۱۹.
۷۸. تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۳۶.
۷۹. افتتاح الدعوة، ص ۸۳.
۸۰. عبدالحمید سعید زغول، تاریخ المغرب العربی، ج ۲، ص ۵۳۴؛ انتشارات منشأة المعارف، اسکندریه ۱۹۹۴ میلادی.
۸۱. محمد بن احمد تمیم التیمی، طبقات علماء افریقیه، ص ۶؛ الجزائر ۱۹۱۴ میلادی.